

«میرزا ابراهیم خان منشی زاده از مشروطه تا کمیته مجازات»

دکتر علی رضا علی صوفی استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور
دکتر عباسعلی آذرنیوشه استادیار گروه تاریخ، دانشگاه سیستان و بلوچستان
ابوالفتح مومن کارشناس ارشد تاریخ

چکیده

انقلاب مشروطیت یکی از حوادث مهم و تأثیر گذار در تاریخ ایران است که در به ثمر رسیدن این انقلاب، افراد، گروه ها و طیف های مختلفی نقش داشتند؛ اما بعد از پیروزی انقلاب و پیش آمدن استبداد صغیر و به دنبال آن فتح تهران و بازگشت مشروطیت در ۲۴ جمادی الاخر ۱۳۲۷ بعضی از این گروه ها و افراد دچار تندروی ها و تکروری هایی شدند، چرا که انقلاب را در رسیدن به اهدافش ناکام می دانستند. به همین دلیل به زعم خودشان دست به اقداماتی علیه عوامل داخلی و سر سپردگان خارجی زدند، از جمله این افراد میرزا ابراهیم خان منشی زاده است که همراه با دوست خود اسدالله خان ابوالفتح زاده کمیته مجازات را تشکیل داد.

هدف از این پژوهش بررسی روند سیر مبارزات سیاسی و آزادیخواهی میرزا ابراهیم براساس اسناد و منابع تاریخی است که به روش توصیفی - تحلیلی تبیین گردیده تا به سوالات زیر پاسخ گوید:
منشی زاده چرا به نهضت مشروطه پیوست؟ در روند پیروزی و اعاده مشروطیت چه نقشی داشت؟
میرزا ابراهیم خان از چه طیفی بود و دارای چه جایگاهی در بین رجال بود؟ و بر اساس چه اعتقاد و مبانی فکری اقدام به تشکیل کمیته مجازات نمود و به چه سرنوشتی دچار شد؟
واژگان کلیدی: قزاقخانه، میرزا ابراهیم خان منشی زاده، انقلاب مشروطیت، استبداد صغیر، کمیته مجازات.

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۲۰

E-mail: ar.soufi@yahoo.com

مقدمه

میرزا ابراهیم خان منشی زاده از خاندانی اصیل و قدیمی است که از عهد صفویه از شیراز به ایروان مهاجرت کرده و در این شهر ساکن و به مقام خانی و بیگی رسیده و در آنجا املاک و تیول کسب نموده بودند. یکی از بزرگان این خاندان محمد رضا بیگ کلانتر ایروان است که از جانب شاه سلطان حسین صفوی به سفارت دربار لویی چهاردهم مأمور شد. جد اعلائی میرزا ابراهیم خان منشی زاده، میرزا محمد منشی نام داشته که در دوره دوم جنگ های روس و ایران شرکت نمود و در میدان جنگ کشته شد؛ اما میرزا کریم خان پدر میرزا ابراهیم خان که در دستگاه حکومتی ایروان سمت مترجمی داشت و مدتی نیز با درجه سرهنگی در نظمیۀ آنجا کار می کرد، در اوایل سال ۱۳۰۷ ق. که ناصرالدین شاه از سفر سوم خود از اروپا باز می گشت، کریم خان از شاه درخواست تابعیت و مهاجرت به ایران را نمود که مورد قبول ایشان واقع شد و او بدین ترتیب در سال ۱۳۰۷ ق به ایران آمد و بنا به دستور ناصرالدین شاه به کامران میرزا نایب السلطنه با منصب سرهنگی و حقوق ماهیانه هشتصد تومان در قزاقخانه مشغول خدمت شد (امیر احمدی، ۱۳۳۷، ج ۱: ۵۴۶).

ابراهیم در رمضان سال ۱۲۹۶ ق. در ایروان متولد و تا سن ۱۱ سالگی که به همراه پدر به ایران آمد، در ایروان مشغول تحصیل بود و از این جهت که خانواده اش در ایروان معروف به منشی اف بودند، پس از اینکه به ایران مهاجرت کرد و به تابعیت ایران در آمد، کلمه منشی اف را به منشی زاده تبدیل کردند (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۰).

ابراهیم خان پس از ورود به ایران در مدرسه دارالفنون تهران به تحصیل پرداخت و پس از مرگ مشکوک پدرش در قزاقخانه به سال ۱۳۱۴ ق بنا به دعوت کاسافسکی (فرمانده قزاقخانه) به خدمت قزاقخانه در آمد و تا درجه نایب سرهنگی پیش رفت (اقبال آشتیانی، ۱۳۲۵: ۱۴۸).

اما او همچون پدرش با افسران قزاق روسی هماهنگی نداشت و از رفتار و کردار آنان انتقاد می کرد و با طلوع نهضت مشروطیت از قزاقخانه کناره گیری نمود و به مشروطه خواهان پیوست (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۷: ۴۹۶؛ ملک زاده، ۱۳۷۱، ج ۴: ۷۴۲) و در کودتای محمد علی شاه علیه مجلس شورای ملی به سال ۱۳۲۶ ق در کنار مجاهدین از مجلس دفاع نمود (نوائی، ۱۳۵۶: ۱۴۷؛ آجودانی، ۱۳۸۲: ۴۲۹) و پس از تعطیلی مجلس برای اعاده مشروطیت به مجاهدین گیلان پیوست و در فتح تهران حضوری فعال داشت (براون، ۱۳۳۸: ۲۱۶).

او در سال ۱۳۲۸ ق. به ریاست شهربانی شیراز رسید و بعدها نیز ریاست تحدید تریاک یزد، کرمان و ریاست دارایی غار و فشاویه را به عهده گرفت و در سال ۱۳۳۲ ق رئیس دارایی خوار و فیروز کوه شد. سپس در دوره اول نخست وزیری وثوق الدوله به علت اعتراض به آن دولت از وزارت مالیه اخراج شد. (اقبال آشتیانی، همان: ۱۵۰؛ ملک زاده، ۱۳۷۱، ج ۴: ۷۴۳).

میرزا ابراهیم خان منشی زاده، پس از این وقایع در سال ۱۳۳۴ ق به همراه ابوالفتح زاده دوست نظامی خود کمیته مجازات را تشکیل داد (هدایت، ۱۳۶۳: ۳۰۹) که در نتیجه دست به ترور چندین نفر زدند تا اینکه در سال ۱۳۳۵ ق. دستگیر و سپس آزاد شدند؛ اما در دولت دوم وثوق الدوله مجدداً دستگیر و به کلات تبعید شد که در هنگام انتقال به تبعید گاه توسط مأمورین دولتی در ۲۵ ذی قعدة ۱۳۳۶ به قتل رسید (سپهر) مورخ الدوله، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۰۷).

میرزا ابراهیم خان منشی زاده در یک خانواده نظامی بزرگ شد، چرا که پدر و اجدادش در این کسوت بودند و خود او نیز در این محیط پرورش یافت و در این دستگاه که قزاقخانه باشد مشغول خدمت شد و در رده افسران قرار گرفت و همواره نسبت به رفتار و برخورد افسران روسی معترض بود و از این رو شخصی نقاد و ناسازگار در قزاقخانه به حساب می آمد و دارای روحیه ای انتقاد آمیز و عدالت جو بود (امیر احمدی، ۱۳۳۷، ج ۱: ۵۴۶).

او در این راه تلاش بسیار نمود و در زمره آزادیخواهان به حساب می آمد و در نطق و بیان دارای سری پر شور و بیانی جذاب بود (ملک زاده، ۱۳۷۱، ج ۴: ۷۴۲). او در راه گسترش عقاید خود سعی می کرد با برخورد با افراد مستعد آنان را جذب برنامه های آزادیخواهانه خود می نمود. چه در قزاقخانه و چه در بیرون از آن محیط، در این راه نیز توفیق هایی به دست آورد (اقبال آشتیانی، همان: ۴۶). منشی زاده از نظر مبانی اعتقادی فردی معتقد به اسلام و دیانت بود، اگر به وصیت نامه او که در سال ۱۳۲۸ ق. برای فرزندان خود نوشت دقتی شود به روشنی این معنا دریافت می شود (آجودانی، همان: ۴۳۰).

گذشته منشی زاده با اعتقاد راسخ به اسلام توأم با وطن پرستی آمیخته است. وی، خود را موظف به دفاع از تعالیم اسلام می دید و شرط سلوک با دیگر ملل را حفظ و حراست از اسلام می دانست؛ یعنی در واقع همبستگی اقوام و ملل و نوع بشر را لازم و ضروری دانسته؛ اما در نظر وی شرط اول حفظ اسلام بود. او در جای دیگر علاوه بر توصیه به فرزندان خود به رعایت اسلام در اجتماع و جامعه در امور شخصی نیز آنان را به این الزام فرا می خواند (اقبال آشتیانی، همان: ۵۲). منشی زاده در مناجات

خود با خدا در ۱۹ ربیع الاول ۱۳۳۶ به نوعی تنها تکیه گاه خود را پروردگار دانسته و او را ناظر اعمال و کردار خود می داند و آن را گواه می گرفت (اقبال آشتیانی، همان: ۵۳).

بر اساس نوشته های منشی زاده و وصایای او می توان گفت که وی فردی نسبتاً مذهبی بود و در فعالیت های اجتماعی - سیاسی و اقتصادی خود آن را معیار قرار می داده است.

با توجه به اقدامات نظامی - سیاسی و اجتماعی منشی زاده و رفتار وی در مواجهه با وقایع و برخورد او با افراد، دارای یک جایگاه مبارزاتی و اجتماعی بوده تاجایی که در اکثر مجالس و محافل حضوری پررنگ داشته و مسؤولیت های مختلفی را تقبل می کرده و در این راه پرتلاش بود، چنان که در سطور آینده به نقش آن بیشتر پرداخته خواهد شد.

از نظر سیاسی میرزا ابراهیم خان منشی زاده یک مبارز آزادیخواه و بیگانه ستیزی بود که علاقه وافر به کیان و کشور ایران داشت و همین اعتقاد سیاسی شدید او را به تند روی کشاند. منشی زاده چون در قزاقخانه که رؤسای آن روسی بودند، خدمت می کرد؛ احجاف و استعمار دول بیگانه و دخالت آنان را در امور ایران بیشتر لمس می کرد، چرا که قزاقخانه دستگاه خوشنامی نبود، نیرویی بود سرکوبگر و وابسته به دولت روسیه که بودجه آن از محل گمرکات شمال تأمین می شد که برای باز پرداخت وام های ایران در اختیار روسیه قرار داشت؛ یعنی در حقیقت دولت روسیه جیره و موجب قزاق های ایرانی را می پرداخت. فرمانده بریگاد را سن پترزبورگ تعیین می کرده و حقوقش از بانک استقراضی روس در ایران پرداخت می شد. در مسایل سیاسی با سفارت روسیه در ایران مشورت می کرد و گزارش های خود را برای ستاد مشترک نیرو های نظامی قفقاز می فرستاد (پاولویچ، ۱۳۵۷: ۱۰۴). با همه اینها قزاقخانه مکانی برای رشد اندیشه آزادی ضد استعمار شد، در چنین محیطی منشی زاده دست به مبارزه آزادیخواهانه زد، بویژه رفتارهای تبعیض و تحقیر آمیز، این تلاش را مضاعف می کرد؛ به صاحب منصبان ایرانی خدماتی پایین تر از سلسله مراتب سازمانیشان محول می شد و تفاوت زیادی بین مستمری و موجب قزاق های روس و ایرانی وجود داشت. چنانکه یک افسر روسی ماهانه ۵۰۰۰ منات و یک افسر ایرانی در ماه از ۲۵ - ۱۲ منات حقوق دریافت می کرد (همان)

در چنین شرایطی منشی زاده با علاقه ای وافر به وطن که یکی از ارکان اعتقادی - سیاسی وی بود به مبارزه می پرداخت او در این باره می گوید: ... اما وقتی که اسم وطن یا ایران می آمد از هر نوع قرض و خرج و فداکاری دریغ نداشتم (اقبال آشتیانی، همان: ۵۱).

از سوی دیگر منشی زاده به نوعی جهان وطنی که با اسلام هیچ منافاتی نداشته باشد، معتقد بود، هر چند که این ادعا و اعتقاد را محال می نمود (آدمیت، ۲۵۳۵، ج ۱: ۲۹۴).

منشی زاده در کنار مبارزه با استعمار و جهان وطنی، اعتقاد داشت که اول باید از داخل جامعه را ساخت و شر استبداد را از آن دور نمود که بر اساس این باور وی در سال ۱۳۳۴ ق. به همراه دوستانش ابوالفتح زاده کمیته مجازات را برای حذف خائنین به ایران و به قولی نوکران اجانب تشکیل داد و افرادی را ترور کردند (فخرایی، ۱۳۵۴: ۳۳۹؛ بهار (ملک الشعرا)، ۱۳۵۷، ج ۱: ۳۲).

با یک نگاه به زندگی سیاسی و اجتماعی منشی زاده می توان گفت که او در تمام مراحل با استبداد و استعمار مبارزه می کرد، حتی با مقامات داخلی که دل در گرو استبداد داشتند؛ نمونه بارز آن شیوه برخورد وی با آزادیخواهان شیراز در هنگام مسؤولیت شهربانی آنجا بود همچنین مقابله با دولت وثوق الدوله در زمانی که دارای مسؤولیت مالی بود (مجله آینده، ۱۳۵۱: ۸۳۴؛ یزدانی، ۱۳۷۲: ۱۷). منشی زاده در کنار فعالیت سیاسی و اجتماعی، به کار پژوهش نیز علاقه مند بود، حتی در تلاش بود که زندگینامه مشروطه خواهان را به رشته تحریر در آورد (رائین، ۱۳۵۲ ش: ۲۶).

منشی زاده و مشروطیت

میرزا ابراهیم خان منشی زاده پس از اطلاع از مسموم شدن پدرش به دست فرمانده روسی قزاقخانه، سعی کرد که افکار پدر را پیگیری نماید، او با شور و شوق مشغول متحد کردن صاحب منصبان ایرانی و نشر مقالات و نوشتن نامه به ارکان نظامی مملکت علیه فرمانده روسی قزاقخانه و آشکار کردن مفاسد آنان شد. یکی از افرادی که منشی زاده افکار خود را با او در میان نهاد اسد الله خان ابوالفتح زاده بوده که دوستی این دو تا پایان عمرشان ادامه داشت (شمس لاریجانی، ۱۳۴۳: ۶). این در حالی بود که دو سه سال مانده به مشروطیت، سازمان هایی مخفی برای پیشبرد مبارزه با استبداد ایجاد شده بود، یکی از انواع این سازمان ها انجمن نامیده می شد که یکی از آنها انجمن مخفی بود که آیت الله محمد طباطبایی در سال ۱۳۲۲ ق. آن را بنیان گذاشته بود، هدف اساسی این انجمن ایجاد قانون برای محافظت از سرمایه و صنعت و رهایی ایرانیان از اسارت و عبودیت شمرده می شد (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۷: ۴۹۶).

میرزا ابراهیم خان منشی زاده نیز به خانه طباطبایی رفت و آمد داشت و پای چند افسر قزاق از جمله ابوالفتح زاده و دو برادر او را به آنجا باز کرده بود، البته این صاحب منصبان قزاق هنوز به جلسات رسمی انجمن راه نداشتند، (خارابی، ۱۳۸۵: ۴۹۸) اما با افکار آزادیخواهانه اعضای آن آشنا شده بودند.

در ۱۵ رمضان ۱۳۲۳ منشی زاده که درجه نایب سرهنگی داشت از طرف فرماندهی قزاقخانه، مأمور شد که به تبریز برود و ریاست قزاق‌های آن شهر را که سمت قراولی دستگاه محمد علی میرزا ولیعهد را داشتند به عهده بگیرد. منشی زاده پس از دو ماه اقامت در تبریز، در رکاب ولیعهد که به علت شدت یافتن کسالت مظفرالدین شاه به تهران احضار شده بود به پایتخت بازگشت، در این زمان لیاخوف به خاطر فعالیت‌های ضد روسی و آزادیخواهانه منشی زاده در قزاقخانه و ارتباط او با محافل مبارزه که اشاره رفت، به او سخت‌گرفت و مسؤولیتی به او نداد و چند روزی وی را زندانی کرد (اقبال آشتیانی، همان: ۱۴۸) اما با آغاز جنبش مشروطیت، قزاقخانه که تنها ترین نیروی نظامی قابل اطمینان برای حاکمیت سنتی استبدادی در ایران به شمار می‌رفت و افسران روسی فرماندهی آن را بر عهده داشتند، از سیر دگرگونی که جامعه شهری ایران دستخوش آن شده بود بر کنار نماند. بویژه با فعالیت‌های منشی زاده و ابوالفتح زاده این حرکت شروع شده بود و تا اندازه‌ای چشم‌گیر بود که ملک زاده در خصوص گزارش یکی از سرداران به مظفرالدین شاه در این مورد می‌آورد «چندی است سازش در میان بعضی از صاحب‌منصبان با رؤسای ملیون پیدا شده و نیز در میان سربازها زمزمه‌های خطرناک پدیدار گشته و اگر زودتر به وضعیت خاتمه داده نشود، ممکن است عده‌ای از نظامیان به مخالفین ملحق شوند» (ملک زاده، همان، ج ۲: ۳۷۷) در مهاجرت صغرا به حضرت عبدالعظیم و مهاجرت کبری به قم، اعضای انجمن مخفی که از گردانندگان اولیه نهضت مشروطه خواهی بودند، شرکت داشتند و این در حالی بود که از همان اول دو نوع تفکر در انجمن وجود داشت که یکی محافظه‌کار و دیگری تندرو. زمانی که مهاجرت کبری پایان یافت اکثر اعضای آن گمان می‌کردند که به هدفشان رسیده‌اند؛ اما جناح تندرو هنوز کار مشروطیت را تمام نشده می‌دانست، بنابر این سازمان دیگری تشکیل دادند که «انجمن مخفی ثانوی» خوانده می‌شد. میرزا ابراهیم خان منشی زاده در حالی که در قزاقخانه خدمت می‌کرد به همراه دو تن از قزاقان بطور رسمی به عضویت انجمن مخفی ثانوی در آمد (ناظم الاسلام کرمانی، همان: ۴۹۶) از جمله برنامه‌های انجمن مذکور توجه به قزاقخانه و بیدار کردن قزاقان بود که این وظیفه نیز به سه صاحب‌منصب قزاق عضو انجمن واگذار شد در این میان: «میرزا ابراهیم خان سرتیپ قزاقخانه دامن فتوت را به کمر زده و در انجمن مخفی و سایر جاها خدمات شایان نمودند» (همان: ۴۹۸).

البته کار اصلی را ابوالفتح زاده انجام داده بود، زیرا او در قزاقخانه بحث عدالت خواهی و طرفداری از مجلس را پیش کشیده و از حقوق پایمال شده افراد قزاق توسط فرمانده روسی سخن گفت بود تا جایی که توسط فرمانده تیپ، چرنوزو بوف زندانی شد، چنانکه مدتی بعد با نامه سید محمد

طباطبایی به کامران میرزا وزیر جنگ از حبس آزاد شد و فرمانده قزاقخانه به تأسیس انجمن در قزاقخانه رضایت داد. بدین ترتیب افسران ایرانی بریگاد مجلس مشاورت نظامی را تأسیس کردند و قزاق ها نیز عهد نامه ای مبنی بر اتحاد و همبستگی در رجب ۱۳۲۴ تنظیم کردند و بر آن مهر زدند (همان: ۵۰۰) بر اساس این اتحاد قزاق ها امور مالی بریگاد را بررسی و اعلام کردند که چرنوزو بوف مستمری و مواجب افراد بریگاد را می دزدیده است. این پایان کار فرمانده روس بود، بدین ترتیب او از ایران بیرون رفت (کاظم زاده، ۱۳۷۱ ش: ۴۷۵) و به جای وی لیاخف فرماندهی بریگاد را بر عهده گرفت.

علی رغم این پیروزی میرزا ابراهیم خان منشی زاده معتقد بود که بر وفاداری قزاقخانه نمی توان چندان اعتماد کرد. او برای تصفیه بریگاد طرحی ریخت که می بایست با تنظیم یک نظام نامه و عضویت افراد در آن با التزام به مواد نظام نامه و سر برگ و مهر مخصوص به وجود آیدو با آگاهی به افراد و در نهایت با تهدید و نصیحت آنان را هدایت کنند تا روسای قزاق از ایران خارج شوند. در این مسیر می توان از روزنامه و انجمن بهره گرفت (اقبال آشتیانی، ۱۳۲۵: ۱۴۷).

با توجه به اشاره ای که در این متن به روزنامه و انجمن شده است می توان حدس زد که در حدود سال های ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ ق این طرح نوشته شده باشد. این ایام مقارن با انقلاب مشروطیت بود. پیش بینی میرزا ابراهیم خان منشی زاده درست از آب در آمد. تلاش برای کشاندن قزاقخانه به سوی آزادیخواهان در نهایت توفیقی در پی نداشت. از روزی که محمد علی میرزا بر تخت سلطنت نشست، رویارویی دربار و مشروطه خواهان آغاز شد. بریگاد قزاق ابزار دست دربار و دولت روسیه شمرده می شد. مجلس شورای ملی از سرکشی قزاقخانه در برابر هیأت دولت، رابطه آن نیرو با شاه و رفتار وزیر جنگ در این میان بیمناک بود. نمایندگان بارها مسأله بریگاد را پیش کشیدند، و وابستگی آن به دولت روسیه را مطرح ساختند و از لزوم نظارت مجلس و دولت بر آن نیرو سخن گفتند. سید محمد طباطبایی نیز ترتیبات داخلی قزاقخانه و رابطه آن را با دولت روسیه مورد انتقاد قرار داد. مجلس شورای ملی نامه ای به کامران میرزا، وزیر جنگ، نوشت و به رابطه مستقیم بریگاد با شاه بی واسطه وزارت جنگ، ایراد گرفت (مستشار الدوله، ۱۳۶۲: ۳۳) این تدابیر بی ثمر بود.

محمد علی شاه با همدستی لیاخوف و مربی روسی خود، شاپشال، اداره قزاقخانه را به دست گرفت. عرصه چنان بر افسران آزادیخواه تنگ شد که برخی از آنها چاره ای جز کناره گیری از بریگاد ندیدند، بدین ترتیب میرزا ابراهیم خان منشی زاده که آزادیخواه و مشروطه طلب و محرک یک عده از

صاحب منصبان قزاقخانه بر ضد رؤسای روسی آنجا بود، در ششم صفر ۱۳۲۵ ظاهراً از خدمت قزاقخانه استعفاء کرده و رسماً به جمع مشروطه خواهان پیوست (آدمیت، بی تا: ۱۰۶).
خروج منشی زاده و دوستانش از قزاقخانه موجب اعتراض مشروطه خواهان نسبت به جو اختناق و استبدادی بریگاد قزاق و فرماندهی آن شد و مطبوعات نیز به این موضوع اعتراض کردند (حبل المتین، ۳۹: ۲)

چند سال بعد مجله کاوه در مورد تصفیه قزاقخانه توسط لیاخف نوشت: «در ایام مشروطیت ایران هر صاحب منصب ایرانی قزاقخانه که با آزادی طلبان همدردی داشت و به میل قلبی با روس ها مخالف بود، فوراً عزل و اخراج می شد. این فقره سبب این شد که در قزاقخانه فقط بدترین اشخاص ایرانی فرومیایه و فاسد بمانند و آن فوج خلاصه شرارت و خیانت باشند» (مجله کاوه، ۴: ۲).
بدین ترتیب محیط قزاقخانه برای اعمال سیاست های روس و محمد علی شاه آماده شد؛ اما افراد اخراج شده یا مستعفی از پا ننشسته و با شور بیشتری به فعالیت پرداختند. چنانکه در این زمان منشی زاده بدون هیچ قید و بندی به فعالیت سیاسی پرداخت، در این موقع انجمن های سیاسی متعددی در تهران فعالیت داشتند که مروج اندیشه مشروطه خواهی بودند و از قانون اساسی و مجلس شورای ملی دفاع می کردند، یکی از آنها انجمن غیرت بود که توسط حاج میرزا ابراهیم آقا نماینده تبریز در مجلس شورای ملی و عضو لژ فراماسونری بیداری ایران تأسیس گردید و توسط وی نیز اداره می شد. میرزا ابراهیم خان منشی زاده و دوستانش اسد الله خان ابوالفتح زاده و محمد نظر خان مشکوه الممالک به عضویت این انجمن در آمدند و از گردانندگان آن محسوب شدند (رائین، بی تا: ۱۶۱؛ همو، ۱۳۵۷، ج ۲: ۸۰).
ظاهراً نظامیان آزادیخواه و ناراضی در انجمن غیرت، محیط مناسبی جهت فعالیت های خود یافته بودند. در همین دوره منشی زاده و ابوالفتح زاده با حیدر عمو اوغلی آشنا شدند، نحوه این آشنایی روشن نیست. وسیله آن را احتمالاً میرزا ابراهیم آقا فراهم کرد. بنا بر اطلاعات پراکنده و نوشته کسروی در تاریخ مشروطه، حاج میرزا ابراهیم آقا وکیل اصناف آذربایجان در مجلس بود که جزو نمایندگان آزادیخواه محسوب می شد، (کسروی، ۱۳۶۹: ۱۹۰) که به همراه تقی زاده و مستشار الدوله رابط مجلس و انجمن منتفذ و تند رو آذربایجان بود و با گروه اجتماعیون عامیون تبریز تماس داشت (جاوید، ۱۳۵۸: ۱۴۳).

از سوی دیگر سه انجمن آذربایجان، غیرت و برادران دروازه قزوین جبهه افراطی آن دوره را تشکیل می دادند، میرزا ابراهیم آقا در انجمن آذر بایجان، کمیته انقلاب و گروه اجتماعیون همدوش حیدر خان مبارزه می کردند. بنابراین احتمال اینکه منشی زاده، ابوالفتح زاده را به وی معرفی کرده باشد،

چندان بعید نمی نماید. فریدون آدمیت این فرض را بعید نمی داند که منشی زاده عضو گروه هفت نفری حیدر خان - یا حوزه خصوصی اجتماعيون - بوده باشد. ظاهراً احتمال آدمیت تا اندازه ای درست است چرا که خاطرات حیدرخان به تقریر او و به خط منشی زاده سال ها پیش منتشر شده بود. در بیانیه کمیته مجازات، شیوه عمل آن، وصیت نامه منشی زاده و بازجویی هایش، تأثیر اندیشه اجتماعيون و دموکرات ها را به وضوح می توان دید (آجودانی، همان : ۴۳۰).

آشنایی با حیدرخان پای منشی زاده را به ماجرای کشاند که پس از ترور میرزا علی اصغرخان اتابک پیش آمد. اتابک به دعوت محمد علی شاه از اروپا به ایران آمده و دولت جدیدی تشکیل داده بود، اما پس از چند ماه مخالفت مشروطه خواهان تندرو و دربار را یکجا برانگیخته بود، وی سرانجام جلوی مجلس با سه تیر پیاپی عباس آقا صراف تبریزی از پا درآمد و سپس خودکشی کرد. کمیته مجریه اجتماعيون ترور را برنامه ریزی کرده بود. حیدر خان کارگردان آن بود. یکی از مشکلاتی که پس از قتل اتابک برای گروه ترور پیش آمد، رفتار ناهنجار برادر عباس آقا - حسن آقا - بود. وی از شهرت و محبوبیتی که برادرش پس از مرگ یافته بود، رنج می برد و حرکاتی جنون آمیز می کرده که گروه ترور را نگران می کرد. بنابراین تصمیم گرفته شد که او را مخفی کنند. منشی زاده حسن آقا را در خانه خود پناه داد؛ اما وی همچنان رفتار نامتعادلی داشت. منشی زاده در این مورد به گروه ترور هشدار داد و گروه، حسن آقا را از تهران بیرون برد (نوائی، عبدالحسین، ۱۳۸۲: ۱۳۲).

مورد دیگری که می توان به ارتباط و همکاری منشی زاده با حیدر عمو اوغلی اشاره کرد، بر می گردد به ورود حیدر عمو اوغلی به کمیته بین الطلوعین که در زمان اختلاف شاه و مجلس شکل گرفته بود که ظاهراً قبل از ورود حیدر عمو اوغلی، منشی زاده و ابوالفتح زاده عضو اصلی این کمیته بودند. از زمانی که حیدرخان به این گروه پیوست، ارتباط مستمری بین ابوالفتح زاده و منشی زاده با وی بر قرار شد که تا پایان عمر آنها تداوم یافت. ظاهراً به نظر می رسد که در پاره ای از اقدامات تروریستی حیدرخان نیز به همراه این دو نفر حضور داشته اند (متولی، ۱۳۷۸: ۴۹۸).

منشی زاده علاوه بر فعالیت های سیاسی، در قالب انجمن های تند رو و دست چپی نیز فعالیت می کرد از آنجایی که یک فرد نظامی نیز بود، وجه دیگر فعالیت او نظامی بود، گروهی از مشروطه خواهان، از جمله منشی زاده می دانستند که کارشان با محمد علی شاه سرانجام درستی نخواهد یافت، چون همچنان که منشی زاده در خصوص عدم اعتماد به قزاق ها پیش بینی کرده بود، این نیرو به

ابزاری در دست دربار تبدیل شده بود از سوی دیگر آزادیخواهان در قوه مجریه نفوذ نداشتند و فاقد توان رزمی بودند. حتی مجلس بدون محافظ بود. بویژه اینکه مخالفان مشروطه یک بار در واقعه میدان توپخانه خودی نشان دادند؛ اما ناکام ماندند. مجلس از واقعه درس گرفت و کمیسیون دفاع ملی ایجاد کرد. چند تن از آزادیخواهان که تجربه نظامی داشتند، به آموزش نیروهای داوطلب پرداختند، ابوالفتح زاده و منشی زاده در زمره این معلمان بودند (فیاضی، ۱۳۷۶: ۲۰۲).

این حرکت مشروطه خواهان با مجوز علمای نجف نیز همراه بود (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۲۰۲). در مورد منشی زاده می توان گفت که از تاریخ استعفا از خدمت قزاقخانه تا وقتی که مجلس در روز ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ از طرف محمد علی شاه به توپ بسته شد، او در غالب انجمن های انقلابیون تند رو و احزاب دست چپ شرکت داشت و اغلب اوقات او به همدست کردن صاحب منصبان قزاقخانه با مشروطیت، نوشتن مقالات، پروگرام ها برای جمعیت ها، انجمن ها و همکاری با مجاهدین و جانبازان مشروطه می گذشت (اقبال آشتیانی، همان: ۱۴۹). در حالی که مجاهدین خود را آماده مقابله می کردند، محمد علی شاه با تمام نیرو هایش به باغشاه رفت و آماده حمله نهایی به مجلس شد، منشی زاده که در عرصه سیاست و نظامیگری فعالیت داشت با توجه به شم سیاسی خود حمله قریب الوقوع شاه را پیش بینی کرده و اوضاع و موقعیت سیاسی را در یازده روز قبل از حمله شاه به مجلس چنین توصیف می کند: «افسوس و هزار افسوس که اشخاص عاقل و زیرک و دانا و آزادیخواه و کارکن از برای نجات یک مملکت ... کاری نمی کنند و علاج واقعه را قبل از وقوع نمی نمایند چنانکه محقق و از روز روشن تر است که این سلطان حالیه تا جان در بدن دارد نخواهد گذاشت که کارهای مجلس پیش برود و در انهدام آن خواهد کوشید و مثل آفتاب روشن است که عن قریب کار ما دگرگون و اثری از مجلس باقی نخواهد ماند جز یک عمارت مخروبه» (همان: ۱۵۰) در روز ۲۲ جمادی الاول رهبری کمیسیون دفاع ملی بر دوش تقی زاده، معززالملک نردینی (تیمور تاش بعدی) و ابوالفتح زاده افتاده بود. که با حدود یکصد و پنجاه مجاهد دفاع از مجلس شورای ملی را عهده دار شدند که پشت بام ها، مناره ها و مناطق مرتفع مجلس و مسجد سپهسالار را سنگر بندی کردند و کشیک گذاشتند. سنگر بندی دقیق و بر مبنای اصول نظامی بود (مأمونتف، ۱۳۶۳: ۳۴۹) از جمله این افراد ابوالفتح زاده و منشی زاده و امثالهم بودند. در روز ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ جنگ بین طرفین آغاز شد از اعضای کمیسیون دفاع ملی ابوالفتح زاده در بهارستان بود و منشی زاده نیز در حالی که فرماندهی دسته ای از مجاهدین را بر عهده داشت به شدت از مجلس دفاع می کرد و تنها زمانی که مقاومت را بی فایده دانست، دست از مقاومت کشیدند (آذری، ۱۳۷۴: ۱۱۲).

منشی زاده و استبداد صغیر

بعد از بسته شدن مجلس شورای ملی توسط محمد علیشاه قاجار و مقاومت بی فایده مجاهدین، میرزا ابراهیم خان منشی زاده در اطراف تهران متواری شد و برای خود مخفیگاهی یافت و بنا به روایتی به قلعهک پناهنده شد (کتاب نارنجی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۵۷).

چنانکه ابوالفتح زاده نیز به اتفاق اعضای خانواده و برادرانش در قلعهک مسکن گزید، قلعهک محل باغ تابستانی سفارت انگلیس و زیر پوشش حقوقی آن بود. بنابر این ساکنان دهکده از تعرض دولت در امان بودند. در همین ایام منشی زاده برای بیدار کردن مردم کتاب معروف «کلبه عموتم» را به فارسی ترجمه کرد (همان: ۲۵۶).

در محرم ۱۳۲۷ مشروطه خواهان گیلانی به رهبری میرزا کریم خان رشتی و معزالسلطان با یاری داوطلبان سوسیال دموکرات گرجی و ارمنیان وابسته به حزب داشناکسیون کنترل رشت را به دست گرفتند (حاج سیاح، ۱۳۵۹: ۶۱۵؛ آشتیانی، کتاب ۱: ۱۴۳).

با رسیدن خبر انقلاب گیلان به میرزا ابراهیم خان منشی زاده، او با اسم مستعار به عنوان دکتر به همراه اسد الله خان ابوالفتح زاده که به اسم ابوالبرکات دعا نویس عمامه ای بزرگ بر سر نهاده بود از تهران خارج شدند و از راه کوه های طالقان به تنکابن رفته و از همان جا رهسپار مازندران و رشت شدند و به مجاهدین گیلان پیوستند (ملک زاده، همان، ج ۴: ۷۴۲) و در کمیسیون جنگ که از سوی کمیته ستار برای نظارت بر عملیات جنگی و اداره نظامی شهر تشکیل شده بود، عضویت یافتند و به همراه دیگر مجاهدین و قیام کنندگان به فعالیت پرداختند، چرا که کمیته ستار نقشه حمله به پایتخت را ریخته بود و خود را آماده می کرد (اتحادیه نظام مافی، ۱۳۶۱: ۱۸۶) البته در این زمان منشی زاده به همراه علی اکبر دهخدا و معاضد السلطنه عازم پاریس شدند؛ اما حضور منشی زاده در صف فاتحین تهران نشان می دهد که این سفر مدت زیادی طول نکشیده است. بعد از برقراری نظم و امنیت در گیلان، مجاهدین به رهبری محمد ولی خان تنکابنی به سوی قزوین حرکت کردند، در کنار فرماندهان ارشد، فرماندهان جزء عبارت بودند از: عمید السلطان، اسد الله خان میرپنج (ابوالفتح زاده)، ابراهیم خان منشی زاده، مشهدی صادق، میرزا کوچک خان، لاهوتی (فخرایی، ۱۳۷۱: ۱۴۶) و ... بدین ترتیب منشی زاده به همراه مجاهدین و مشروطه خواهان عازم قزوین شد هرچند که محمد علیشاه با ارسال پیامهایی تهدید آمیز سعی کرد از حرکت آنان جلوگیری نماید، اما محمد ولی خان تنکابنی اعتنایی نکرد.

میرزا ابراهیم خان منشی زاده به همراه انقلابیون برای فتح قزوین در نبرد های «قوری چای»، «پل لوشان»، «ینگجه» و تصرف قزوین شرکت داشت. با تسلط بر قزوین مرکز کمیسیون جنگ به این شهر منتقل شد که ریاست آن با ابوالفتح زاده بود و منشی زاده علاوه بر عضویت در کمیسیون مذکور، نماینده کمیته ستار در کمیسیون جنگ و روابط بین آنها نیز بود و کمیسیون دیگر برای اصلاحات تشکیل شد که علی محمد تربیت، ابوالفتح زاده، منشی زاده، علی خان سرتیب سالار فاتح کجوری (دیو سالار) و چند نفر دیگر عضو آن بودند و یا به عبارتی؛ در طول راه نیز مسؤولیت امور اداری و مالی و ملزوماتی بیمارستان سیار نیروهای انقلاب را بر عهده گرفت (دیوار سالار، ۱۳۳۶: ۷۸؛ نوائی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۷۹).

منشی زاده در جنگهای کرج و بادامک نیز حضور داشت و سپس برای تشکیل دسته های فدایی و مجاهد به تهران آمد و چون نمی توانست در شهر بماند، خانه ای در قلعهک برای خود و خانواده اش اجاره کرد و با سایر مشروطه خواهان که به آنجا پناهنده شده بودند به تشکیل مجامع و مسلح کردن افرادی برای جنگ نهایی با استبداد پرداخت و در تمام جنگ ها شرکت کرد تا اینکه تهران فتح شد (مستشار الدوله، ۱۳۶۲: ۹۲) بعد از فتح تهران، آزادی خواهان با تشکیل هیأت مدیره موقت با عضویت بیست نفر به اداره کشور پرداختند.

ابوالفتح زاده، منشی زاده و مشکوه الممالک در برخی از جلسات آن هیأت شرکت داشتند که احتمالاً نحوه اداره مجاهدین را بررسی می کردند (همان: ۱۸۰) در همین زمان هیأت مدیره موقتی که در صدد برگزاری انتخابات دوره سوم مجلس شورای ملی بود، سعی کرد با معرفی افرادی به مردم، نمایندگان آگاهی به مجلس راه یابند که میرزا ابراهیم خان منشی زاده جزو افراد معرفی شده در این لیست بود (سند شماره ۱۵)

منشی زاده هر چند در این لیست قرار گرفت؛ اما نتوانست به مجلس شورای ملی راه یابد، ولی در تاریخ پنجم ربیع الاول ۱۳۲۸ از طرف وزارت داخله به ریاست نظمیة فارس منصوب گردید و تا مدت هفت ماه در این مسؤولیت در شیراز به سر برد (نامه های مشروطیت و مهاجرت، ۱۳۸۵: ۳۵۳).

احتمالاً آشنایی منشی زاده با یفرم خان ارمنی در اردوی شمال در این انتصاب مؤثر بوده است، چرا که در آن زمان یفرم رئیس نظمیة تهران و فرمانده نیرو های مسلح دولتی بود. منشی زاده در ایام مسؤولیت در شیراز علاوه بر ایفای وظایف اداری بیشتر ایام با آزادی خواهان و اصحاب علم و دانش به روشن کردن افکار مردم و خدمت به ایشان می گذراند و توانست خاطره خوبی از خود در ذهن مردم شیراز به یادگار بگذارد، اما عاقبت به علل مختلفی از این مسؤولیت استعفا کرد؛ فارس که از دیرباز

مسکن ایلات و عشایر و خوانین قدرتمند بود، در این هنگام دچار آشوب و درگیر اختلافات قومی و تلاش برای کسب قدرت توسط آنها شد (کتاب آبی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۸۲۴-۹۷۲) در حالی که منشی زاده از این اوضاع ناراضی بود. عین الدوله و کامران میرزا که وزرای داخله و جنگ بودند با منشی زاده میانه خوبی نداشتند و در نتیجه دولت حقوق افراد نظمیه را نمی پرداخت، سرانجام رفتار بد ظفرالسلطنه، حاکم شیراز، با او، منشی زاده را وادار به استعفا نمود، اما در همین ایام عسرت و فقیری میرزا ابراهیم خان به اتفاق عده دیگری از وطن پرستان حقوق دیوانی خود را که مورثی بود برای کمک به مالیه به دولت بخشیدند. (تبریزی، ۱۳۶۲: ۱۴)

میرزا ابراهیم خان منشی زاده هنگام بازگشت از شیراز در کاشان به وسیله ماشالله خان پسر نایب حسین کاشی گرفتار شد. در این ایام برادر ماشالله خان به عنوان اسیر توسط دولت در تهران بازداشت بود، به همین دلیل ماشالله با دستگیری و تهدید به قتل منشی زاده که از آزادی خواهان و مستخدمین دولت بود، سعی کرد دولت را مجبور به آزاد کردن برادر خود نماید که سرانجام منشی زاده به محض رسیدن به تهران قول خود را عملی کرد و برادر ماشالله خان در شوال ۱۳۲۸ آزاد شد (اقبال آشتیانی، همان: ۱۵۰).

منشی زاده در بازگشت به تهران همانند گذشته لحظه ای از فعالیت و جنب و جوش باز نمی ایستاد و به فعالیت های سیاسی و حزبی مشغول بود. در این زمان ظاهراً به علت اختلافی که با سران فرقه دموکرات از جمله تقی زاده پیدا کرده بود به حزب اتفاق و ترقی پیوست. این حزب کوچک و ضعیف بود؛ اما برنامه ای نسبتاً رادیکال داشت، از جمله برنامه های آن می توان به مسایلی مانند برابری اقوام ساکن ایران، تحصیل اجباری، از بین بردن امتیازات اجتماعی و مساوات عمومی و برقراری عدالت در زمین داری اشاره داشت. در نظام نامه داخلی آن، تشکیل هیأت های اتحادیه زارعان برای حفظ آنها و جلوگیری از تعدیات ملاکین و همین طور تأسیس بانک های استقراضی زراعتی پیش بینی شد بود (اتحادیه نظام مافی)، (۱۳۶۱: ۳۳).

هر چند که منشی زاده با تقی زاده کدورتی پیدا کرد؛ اما دوستی او با دیگر رهبران دموکرات از جمله حیدر عمواغلی ادامه یافت. این ارتباط از نامه دوستانه ای که در ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۲۹ برای معرفی حیدر خان که به اتهام ترور سید عبدالله بهبهانی قرار بود از راه اصفهان و فارس، ایران را ترک کند، به یکی از دوستانش در شیراز نوشته است، مشخص می شود (رائین، ۲۵۳۵: ۲۷۱).

از طرف دیگر حیدر خان نیز نامه مفصلی برای منشی زاده، ابوالفتح زاده و مشکوه الممالک فرستاد و گزارشی از سفر خود ارائه داد. در این نامه از سازماندهی و تشکیل شعبه های فرقه دموکرات سخن

رفته است و از آن سه نفر خواسته شد، که روزنامه‌ها را توسط میرزا محمود خان (محمود محمود بعدی) برای او بفرستند و به میرزا علی اصغر از دسته حیدر خان و متهم به شرکت در قتل بهبهانی که توقیف گشته بود کمک مالی برسانند (رائین، ۱۳۵۲: ۱۹۲). از فراین چنین برمی آید که در این زمان نه تنها رابطه بسیار نزدیک دوستانه، بلکه سیاسی و مسلکی، بین حیدر خان و منشی زاده و دوستانش وجود داشته است.

محمدعلی میرزا پس از خلع از سلطنت و خروج از ایران در تابستان ۱۳۲۹ ق. برای به دست آوردن تاج و تخت وارد کمش تپه شد. ارشد الدوله از صاحب منصبان وفادار به شاه مخلوع با لشکری از ترکمانان به سوی تهران تاخت و تا ورامین پیش آمد. از طرف دیگر مشروطه خواهان به یاری دولت برخاستند، منشی زاده نیز به نیروهای داوطلب ملی پیوست و در نبرد با ترکمان‌ها شرکت جست و یاد داشت کوتاهی از وقایع این جنگ نیز برجا گذاشت (نوائی، ۱۳۵۵: ۲۴۱).

مسئولیتی که بعد از این وقایع به منشی زاده سپرده شد، ریاست تحدید تریاک یزد و کرمان بود. منشی زاده در این شغل هم شش ماه بیشتر دوام نیاورد و به خاطر بروز اختلاف با حاکم یزد به تهران بازگشت. بلافاصله (بهار ۱۳۳۰ ق.) مأموریت امور مالیه غار و فشاویه به وی محول شد که مدت قریب دو سال به اصلاح امور مالیه خوار و فیروز کوه مأمور شد که در این زمان به خرج خود در خوار مدرسه‌ای تأسیس کرد (نوائی، عبدالحسین، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۷۹). منشی زاده در نامه‌ای عملکرد خود در این سازمان را به اطلاع سید ضیاء می‌رساند. در نهایت منشی زاده به دلیل برخوردی که بین او و ماموران سفارت انگلیس که در تپه‌ای در خوار مشغول حفاری بودند پیش آمد، از مسؤولیت کناره‌گیری کرد و بالاخره در سال ۱۳۳۴ به تهران فراخوانده شد، یا بنا به روایتی در کابینه وثوق الدوله از سمت مالیه خوار عزل گردید. آخرین سمت اداری که به او واگذار گردید، معاونت اداره مالیات مستقیم بود که در اول اسد ۱۳۳۵ به آن مقام منصوب شد و در همین شغل به عنوان رئیس کمیته مجازات دستگیر گردید (اقبال آشتیانی، ۱۳۲۵: ۱۵۱).

منشی زاده و کمیته مجازات

میرزا ابراهیم خان منشی زاده و ابوالفتح زاده علی رغم اینکه در حوادث مشروطه ایفای نقش کردند و در فتح تهران حضور داشتند و چنان نفوذی یافتند که در برخی تصمیم‌گیری‌های سیاسی دخالت کردند؛ اما نه از طبقه حاکم بودند که قدرت را حفظ کنند و نه اهل زد و بند بودند که به مقام و

منصب برسند. بنابراین ناکام ماندند و از عرصه سیاسی بیرون رانده شدند؛ اما آنان آرمان های آزادی خواهانه خود را نگه داشتند. شکست های پیاپی سیاسی آنان را به آنجا کشاند که راه نجات مملکت را خارج از چارچوب قانون بجویند. این راه، ایجاد کمیته مجازات و روی آوردن به تروریسم بود.

میرزا ابراهیم خان منشی زاده اندیشه خود را برای تشکیل کمیته با دوست سالیان دراز و شریک سفر و حضر خود در میان نهاد، چرا که اطمینان داشت رفیقش ابوالفتح زاده با شوری که در وطن پرستی دارد با او همفکر و همدست خواهد شد با اینکه اکثر منابع فکر ایجاد کمیته را از آن منشی زاده می دانند؛ اما در " اسرار کمیته مجازات " این فکر به اسد الله خان ابوالفتح زاده نسبت داده شده است: «منشی زاده در اعتراف های خود، پس از دستگیری، اطلاعاتی داده است. او در این اعتراف ها، پس از ذکر فساد مسؤولان دولتی، در زمان کار او در قزاق خانه، اداره تحدید تریاک، مالیه و غله، افزوده است: «ابوالفتح زاده که سابقاً با من دوستی داشت و تازه از زندان روس ها خلاصی یافته بود. به ملاقات من آمد و من شرح ... صدماتی که دیده بودم، برای او تعریف کردم. او نیز از نا ملایمات و خطرات و بدبختی هایی که تحمل کرده بود، ... گفت ... احساس کردم ما هر دو در یک وضع مشابه قرار داریم ... ابوالفتح زاده ... به من توصیه و تکلیف می کرد که انجمن یا جمعیتی تشکیل دهیم تا از این جامعه رفع ظلم کرده و دست کسانی را که به وطن خیانت می کنند یا از راه جاسوسی ارتزاق می نمایند و با اجانب همکاری می کنند، کوتاه نماییم» (تبریزی، ۱۳۶۲: ۲۷۹) بدین ترتیب کمیته مجازات شکل گرفت که بخش های مختلف کمیته را می توان به واحد های ذیل تقسیم کرد: قسمت اول، هسته مؤسسین که شامل میرزا ابراهیم خان منشی زاده، میرزا اسد الله ابوالفتح زاده و محمد نظر خان مشکوه الممالک می شد. در ظاهر این شورای سه نفری مغز متفکر و هدایت کننده ای در نحوه انتخاب افرادی داشت که باید در فهرست قربانیان کمیته باشند؛ اما در بین این سه نفر نظر نهایی را منشی زاده می داده که می توان از او به عنوان ریاست تشکیلات نام برد.

قسمت دوم کمیته در حقیقت قوه اجرایی بود. بر اساس توافق شورای سه نفره، ابوالفتح زاده در رأس قوه اجرایی قرار گرفت که وظیفه او اجرا و پیگیری مصوبات شورای اصلی بود.

قسمت سوم رسیدگی به کارهای دفتری و امور مالی بود که بر عهده مشکوه الممالک سپرده شده بود. نحوه پرداخت مواجب تروریست ها، تأمین کاغذ برای اعلامیه و نظارت بر نگارش و توزیع اعلامیه ها و شبنامه ها از وظایف او محسوب می شد (فخرایی، ۱۳۵۴: ۳۳۹).

مدت کوتاهی پس از آغاز فعالیت های کمیته، دو نفر دیگر به شورای سه نفره آن افزوده شدند که مجموع افراد شورای کمیته به پنج نفر رسید. این دو نفر، علی اکبر ارداقی و عماد الکتاب قزوینی بودند، که البته هرگز نتوانستند به صورت جدی در تصمیمات جلسه مؤثر باشند.

نخستین اقدام کمیته تهیه لباس سیاه برای عملیات در شب، شبنامه و تنظیم مرامنامه و سپس اسلحه بود. مشکوه در زمینه تهیه اسلحه می گوید: «چون برای ابوالفتح زاده آن اوقات تهیه وجه اسلحه برای قاصد سخت بود از من تقاضای مساعدت نمود و بونینگ (نوعی اسلحه کمری) مرا با سی تومان به واسطه شدت دوستی که داشتیم خواست، من هم نتوانستم رد نمایم. به توسط منشی زاده برای ابوالفتح زاده دادم برد» (کمره ای، ۱۳۸۲: ۱۰۳۱). با این اوصاف، اعتبار منشی زاده به قدری بود که هیچ کس در برآوردن حاجت او تردید نمی کرد. بعد از اقدامات اولیه به استخدام تروریست ها از جمله کریم دوانگر، حسین خان لله و رشیدالسلطان مبادرت نمودند که تازه گرسنه و تهیدست از جبهه برگشته بودند (مکی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۸۳) بدین ترتیب در سال ۱۳۴۴ ق. کمیته مجازات عملاً شکل گرفت.

کمیته به رهبری میرزا ابراهیم خان منشی زاده، اولین حرکت عملی خود را از بین بردن خائنین به مملکت و هواداران انگلیس قرار داد و در مدت عملیات خود که در حدود ده ماه طول کشید، افرادی را بعد از تهدید و هشدار به وسیله اعلامیه و شبنامه، ترور کردند، البته در بعضی از این ترورها اغراض شخصی نهفته بود. از جمله افرادی که ترور شدند می توان به اسمعیل خان رئیس انبار غله، متین السلطنه مدیر و نویسنده روزنامه عصر جدید، میرزا محسن مجتهد و ... اشاره کرد (شمیم، ۱۳۷۰: ۵۶۴) به دنبال ترور های کمیته مجازات به رهبری منشی زاده که وحشتی در مردم ایجاد کرده بود، دولت نیز در اضطراب افتاد، بخصوص که اعضای کمیته هم از این زمینه مساعد استفاده کرده فشارهای غیر مستقیمی به دولت در باب عزل و نصب اشخاص وارد می کردند و عده ای از روزنامه نگاران و منتقدین ادارات هم علناً از اعمال کمیته طرفداری می کردند. از سوی دیگر بین کریم دوانگر و شورای اصلی کمیته به خاطر زیاده خواهی های مالی کریم و افشای اسرار کمیته اختلاف بالا گرفت که در نهایت با حذف فیزیکی کریم مسائل حل شد (فرخ معتصم السلطنه، ۱۳۴۷: ۱۰) اما اعمال خودسرانه بهادر السلطنه از دیگر اعضای کمیته موجب اختلاف جدیدی شد که به همین دلیل بهادر السلطنه از کمیته رانده شد، چرا که بهادر السلطنه به نام کمیته به اخاذی و پیش بردن کارهای شخصی خود مشغول بود. منتخب الدوله رئیس خزانه را که روی خوشی در قبول تقاضاهای او نشان نمی داد به نام کمیته تهدید کرد و چون نتیجه نگرفت به وسیله سه نفر او را در نهم تیر ۱۲۹۶ در خیابان امیریه کشت که این اقدام موجب رسوایی کمیته گردید و اعتراض منشی زاده و سایرین را در پی داشت بر همین اساس تصمیم

گرفتند که بهادر السلطنه را به سزای اعمالش برسانند، بهادر هم که از این توطئه بویی برده بود، با گرفتن تأمین جانی تمام مسایل کمیته را به نظمیه گزارش داد (هدایت، ۱۳۶۳: ۳۰۹) که در نتیجه در کابینه میرزا محمد علی خان علاءالسلطنه، در تاریخ ۳ شوال ۱۳۲۵/۲۲ تیر ۱۲۹۶ تمام اعضای کمیته مجازات توسط رئیس نظمیه وستداهل دستگیر و زندانی شدند تا اینکه با روی کار آمدن کابینه نجفقلی خان صمصام السلطنه بختیاری، پس از نه ماه از زندان آزاد شدند (آهنجیده، همان: ۲۵۹). اما قبل از آزاد شدن در مدتی که زندانی بودند، منشی زاده در بازجویی های خود، علت تشکیل کمیته را اوضاع نابسامان و عملکرد دولت دانست؛ «در هیچ کشوری هرگز اتحادیه و کمیته ای به وجود نمی آید، مگر در اثر اعمال مخالف قانون و خشونت آمیز دولت ها اگر قانون طبق یک برنامه مشخص و معین مملکت را اداره می کرد و منافع عمومی افراد را محترم می شمرد و خائنین را به مجازات می رسانید هرگز چنین کمیته ای به وجود نمی آمد و دولت می توانست در نهایت آرامش مملکت را اداره کند». با به قدرت رسیدن وثوق الدوله و تشکیل کابینه، مجدداً منشی زاده و اعضای کمیته مجازات دستگیر شدند، ابوالفتح زاده و منشی زاده ابتدا به عنوان زندانی سیاسی در باغ شاه و پس از چند روز ظاهراً به عنوان تبعید به کلات نادری روانه شدند (زاوش، ۱۳۶۱: ۱۸۷).

اما قبل از اعزام ابوالفتح زاده و منشی زاده به تبعید گاه، ظاهراً تصمیم بر آن بود که در باغ شاه آنان را تیر باران و اعدام کنند (کمره ای، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۶۶).

اما به علت سابقه مبارزاتی و آزادیخواهی و اعتبار آنها، از تیرباران علنی و آشکارا آنان در تهران منصرف شدند، ولی روز قبل از تبعید این دو نفر حسین خان لله و رشید سلطان را در حالی که فریاد زنده باد کمیته مجازات و مرگ بر خائنین سر داده بودند به پای چوب دار برده و اعدام کردند (کسروی، ۱۳۷۱: ۸۰).

دولت وثوق الدوله، منشی زاده و ابوالفتح زاده از سران کمیته مجازات را به عنوان تبعید عازم کلات نادری نمود، ولی در خفا به مغیث الدوله پسر ناظم الدوله دستور دادند که آنان را در بین راه سمنان - دامغان تیرباران نمایند (فرخ (معتصم السلطنه)، ۱۳۴۷: ۱۰).

در گزارش های مختلفی چگونگی به قتل رسیدن سران کمیته مجازات چنین منعکس شده؛ «منشی زاده و ابوالفتح را که در حقیقت بنیان گذار کمیته بودند در باغ شاه زندانی و پس از چند روز به عنوان تبعید به کلات نادری از تهران بیرون بردند و روز ۲۶ ذی قعدة ۱۳۳۶ قمری به سمنان رسیدند. فردای آن روز دو اسب بدون زین یراق و رکاب در اختیار آن دو نفر گذاشتند تا سوار شوند و راه مشهد را همراه ژاندارم ها پیش گیرند. در ۱۲ کیلومتری سمنان ژاندارم ها به آنان پیشنهاد کردند که آهسته از

جلو بروند تا ژاندارم‌ها در قهوه خانه چای صرف کنند و به دنبال آنان بروند، همین که منشی زاده و ابوالفتح زاده چند قدمی از قهوه خانه دور شدند ژاندارم‌ها هیاهو به راه انداخته و چنین وانمود کردند که زندانیان گریخته اند و بلافاصله شروع به شلیک کردند، ابوالفتح زاده بر اثر اصابت گلوله به قلبش در دم جان سپرد و منشی زاده با ژاندارم‌ها درگیر شد، ولی سرانجام به ضرب گلوله و قنذاق تفنگ کشته شد، این حادثه در روز ۲۷ ذی قعدة در بین راه سمنان و دامغان نزدیک روستای آهوان اتفاق افتاد. (سپهر(مورخ الدوله)، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۰۳). بعد از این واقعه مغیث الدوله برای موجه جلوه دادن عمل خود، که بنا به دستور رؤسای خود انجام داده بود، در تلگرافی به تهران اعلام نمود: «ابوالفتح زاده و منشی زاده در راه فرار کردند و من به قانون حکم نظامی به آنها اخطار و تعاقب آنها نموده نایستاده بعد ناچار آنها را با گلوله زدم» (کمره ای، ۱۳۸۲: ۵۰۳).

بدین ترتیب حکم توسط مغیث الدوله اجرا شد، در حالی که منشی زاده نسبت به او در آخرین نامه‌اش که به پسر بزرگش نوشت خوش بین بود (اقبال آشتیانی، ۱۳۲۵: ۵۴). در خصوص تصمیم به اعدام منشی زاده و دوستش پس از سفر به تبعید سید محمد کمره ای در روزنامه خاطرات خود به آن اشاراتی دارد.

نتیجه

با نگاهی به زندگی منشی زاده می توان ادوار آن رابه شرح ذیل جمع بندی و تحلیل نمود: اجداد میرزا ابراهیم خان منشی زاده همچنان که گفته شد از یک خانواده اصیل ایرانی بودند که به روسیه مهاجرت کرده و سپس در دوره ناصری پدر ایشان به ایران باز می گشته و در سیستم نظامی ایران که همان قزاقخانه تحت هدایت و کنترل روسیه باشد، مشغول خدمت شد و میرزا ابراهیم خان منشی زاده نیز به تبع پدر وارد قزاقخانه شد، اما محیط آنجا و رشد افکار آزادیخواهی جامعه وی را به سمت دیگری سوق داد که می توان آن را چنین جمع بندی نمود.

محیط اجحاف آمیز قزاقخانه و جنبه های ضد ملی آن برای افسران و درجه داران ایرانی، زمینه‌ای مهیا نمود تا منشی زاده هر چه بیشتر با شیوه های استعماری همسایه شمالی آشنا شده و به فکر چاره جویی بیفتد. به همین دلیل شروع به مبارزه از طریق آگاه کردن نظامیان ایرانی قزاقخانه نمود و در پیوند بامحافل بیرونی چون انجمن مخفی و افرادی همچون آیت الله طباطبایی بیشتر رشد کرد و حوزه

فعالیت وی گسترده تر شد. تا جایی که اعزام وی به ماموریت خارج از تهران و حتی تهدید و زندانی شدن، نتوانست از فعالیت های او بکاهد.

در نهایت با شناختی که از قزاقخانه داشت و فشارهایی که از این ناحیه به ایشان وارد می شد، بناچار از قزاقخانه استعفا کرد و به طور کامل در خدمت فعالیت های سیاسی و آزادیخواهی قرار گرفت. در این دوره شاید وی تا اندازه ای محیط قزاقخانه را بیدار کرد، اما فشارها به حدی بود که ناچار به ترک آنجا گردید.

در دوره بعد منشی زاده علاوه بر فعالیت در کنار مشروط خواهان، عملاً در کسوت آموزش های نظامی به دفاع از مجلس شورای ملی پرداخت، هر چند این دفاع کار ساز نشد. در زمان استبداد صغیر نیز با مخفی شدن در قلعهک همچنان فعال بود و حتی برای مدد رسانی به مشروطه خواهان و بازگشت مشروطیت راهی گیلان شد.

منشی زاده در کنار افکار آزادی خواهانه، چنان که از وصیت نامه و احوال او برمی آید فردی نسبتاً مذهبی و شدیداً ملی بوده است.

با اعاده مشروطیت او در قالب خدمات اداری و دولتی فعال شد، هرچند که زیاد از سوی رؤسای مشروطه دوم به بازی گرفته نمی شد. دلیل آن هم این بود که وی از طبقه متوسطه جامعه بود و چندان علاقه ای به دوله ها و سلطنه های زمان نداشت، از طرف دیگر بیشتر دارای تفکر نظامیگری بود تا سیاسی. شاید به همین دلیل زیاد نتوانست در امور سیاسی نقش آفرینی کند و از طرف دیگر از فرو دستان نبود که مطیع و فرمانبردار باشد. این ویژگی ها باعث شد که او در جایگاه واقعی خود قرار نگیرد و دچار سرخوردگی و ناکامی گردد. بویژه اینکه عدم توفیق مشروطیت در رسیدن به اهدافش و واقع شدن جنگ جهانی اول او را به سوی فعالیت های شبه نظامی سوق داد. هرچند که وی با این گونه اقدامات بیگانه نبود تجربه قزاقخانه یک طرف و ارتباط با دموکرات ها و حیدر خان عموغلی او را وارد فعالیت شبه نظامی و ترور کرد. این موارد باعث ایجاد انگیزه در وی شد تا اهداف و آمال خود را در به کارگیری شیوه های نظامی جستجو کند و در این راه با افرادی چون ابوالفتح زاده همداستان شود و کمیته مجازات را تشکیل دهد و با ترور افراد موجب وحشت گردد. هر چند طیف هایی از جامعه با این حرکت موافق بودند، اما سیاستمداران در پی آرامش برای ادامه زمامداری خود بودند و این حرکتها را نمی پسندیدند و در صدد پایان دادن به غائله بر آمدند، بویژه اینکه دخالت اغراض شخصی در ترور ها این ضرورت را مضاعف می کرد تا بالاخره در کابینه دوم وثوق الدوله به این فعالیت ها پایان داده شد.

در پایان می‌توان گفت: منشی زاده که با خروج از قزاقخانه از کسوت نظامیگری بیرون آمده بود سرانجام با حکم دوله‌ها و سلطنه‌ها به دست نظامیان برای همیشه خاموش شد. او از کسانی بود که نه از «عوام» بود نه از طبقات توانگر، کمابیش روشنفکر شمرده می‌شد، شاید بتوان منشی زاده را، از «قشر متوسط» جامعه دانست که در دوره مشروطیت خواسته‌هایی داشتند و طرفدار تأسیس دولت قانونی و نوسازی سازمان‌های دولتی بودند. از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی دفاع می‌کردند، می‌خواستند که فرصتی برای پیشرفت اجتماعی به دست بیاورند؛ اما قدرت سیاسی به دست آنها نیفتاد. پس از اینکه طبقه حاکمیت موقعیت خود را استحکام بخشیدند، آنها را هرچه بیشتر به حاشیه راندند. و در یک فرصت مناسب برای همیشه به حذف سیاسی و فیزیکی آنها اقدام نمودند.

منابع

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲) *مشروطه ایرانی*. تهران: اختر.
- آدمیت، فریدون (بی تا) *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*. تهران: پیام.
- _____ (۲۵۳۵) *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*. جلد ۱. تهران: افست مروی.
- آذری، علی (۱۳۷۴) *قیام کنل محمد تقی خان پسپان*. تهران: فی علی شاه. چاپ دوم.
- آشتیانی، محمدرضا (بی تا) *کمیته مجازات و حسین الله*. فصل نامه تاریخ معاصر ایران. کتاب ۱. آهنجیده، اسفندیار (۱۳۷۴) *ایل بختیاری و مشروطیت*. اراک: ذره بین.
- اتحادیه (نظام مافی)، منصوره (۱۳۶۱) *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت*. تهران: نشر گسترده.
- _____ (۱۳۶۱) *مرامنامه ها و نظام نامه های احزاب سیاسی ایران در دوره مجلس شورای ملی*. تهران: نشر تاریخ.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۲۵) *شرح حال میرزا ابراهیم خان منشی زاده (۱) و (۲)*. مجله یادگار. س ۳، ش ۶ و ۷ و ۸.
- امیر احمدی، احمد (۱۳۳۷) *خاطرات نخستین سپهبد ایران*. جلد ۱. به اهتمام غلامحسین زرگری نژاد. تهران: موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۱) *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری*. جلد ۱. چاپ چهارم. تهران: زوار.
- براون، ادوارد (۱۳۳۸) *انقلاب ایران*. چاپ دوم. تهران: کانون معرفت.
- بهار (ملک الشعرا)، محمد تقی (۱۳۵۷) *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*. جلد ۱. تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی ایران.
- بهرامی، عبدالله (۱۳۶۳) *خاطرات عبدالله بهرامی*. تهران: علمی.
- پاولویچ، و. تریا، س. ایرانسکی (۱۳۵۷) *سه مقاله در باره انقلاب مشروطه ایران*. ترجمه م. هوشیار. چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی.
- _____ (۱۳۸۴) *تاریخ ایران به روایت کمبریج (دوره افشاریه، زند و قاجار)*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: جامی.
- تبریزی، جواد (۱۳۶۲) *اسرار تاریخی کمیته مجازات*. چاپ دوم. تهران: فردوسی، ایران و اسلام.

- تبریزی، جواد (۱۳۵۱) *اسرار تاریخی کمیته مجازات*. مجله وحید (خاطرات). ش ۲۵.
- تفرشی، مرتضی (۱۳۶۳) *نظم و نظمیة در دوره قاجار*. جلد ۱. تهران: یساولی.
- جاوید، سلام الله (۱۳۵۸) *فداکاران فراموش شده آزادی*. تهران.
- حاج سیاح (۱۳۵۹) *خاطرات حاج سیاح یا دوره مخوف و وحشت*. به کوشش حمید سیاح. تهران: امیر کبیر. چاپ سوم.
- خارابی، فاروق (۱۳۸۵) *انجمن‌های عصر مشروطه*. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- _____ (۱۳۶۹) *خاطرات و اسناد - مجموعه‌ای از خاطرات خاطره نویسان نخبه و عکسها و اسناد معتبر*. جلد ۳. به کوشش سیف الله وحید نیا. تهران: وحید.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱) *حیات یحیی*. جلد ۲. چاپ ششم. تهران: عطار و فردوسی.
- دیوار سالار، علی (۱۳۳۶) *بخشی از تاریخ مشروطیت*. بی جا: بی نا.
- رئین، اسماعیل (بی تا) *انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت ایران*. تهران.
- _____ (۱۳۵۷) *فراموشخانه و فراماسونری در ایران*. جلد ۲. تهران: امیر کبیر.
- _____ (۱۳۵۲) *حیدر خان عمو اوغلی*. تهران: موسسه تحقیق رآئین.
- _____ (۲۵۳۵) *اسناد و خاطره‌های عمو اوغلی*. تهران: جاوید.
- زاوش، ح. م (۱۳۶۱) *نقش فراماسونرها در رویداد‌های تاریخی و اجتماعی ایران*. جلد ۲. تهران: آینده.
- روزنامه الفبا. س ۴. ش ۳۶. (اردیبهشت ۱۳۲۷).
- سپهر (مورخ الدوله)، احمد علی (۱۳۶۲) *ایران در جنگ بزرگ*. تهران: ادیب.
- _____ (۱۳۷۴) *خاطرات سیاسی مورخ الدوله سپهر*. جلد ۱. به کوشش احمد سمیعی. تهران: خورشید.
- سندی تازه از حیدر خان عمو اوغلی. مجله آینده. ش ۱۱ و ۱۲. (بهمین و اسفند ۱۳۶۶).
- شمس لاریجانی، هاتف (۱۳۴۳) *اسرار کمیته مجازات*. مجله ترقی. ش ۱۱۴۸.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۰) *ایران در دوره سلطنت قاجاریه*. چاپ دوم. تهران: علمی.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۵۴) *سردار جنگل*. تهران: جاوید.
- _____ (۱۳۷۱) *گیلان در جنبش مشروطیت*. چاپ سوم. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

- فرهنگ ناموران معاصر ایران. آرشیو.
- فرخ (معتصم السلطنه)، مهدی (۱۳۴۷) *خاطرات سیاسی فرخ (معتصم السلطنه)*. جلد ۱. به کوشش پرویز لوشانی. تهران: امیر کبیر.
- فیاضی، عماد الدین (۱۳۷۶) *تاریخچه و اسنادی از کمیته مجازات*. فصل نامه تاریخ و فرهنگ معاصر. س ۶، ش ۳ و ۴.
- قابل توجه اولیای دولت و وکلای ملت. حبل المتین. س ۱، ش ۳۹. (۳۰ ربیع الثانی ۱۳۲۵).
- قاضی زاده، علی اکبر (۱۳۷۹) *جان باختگان روزنامه نگاری*. تهران: جامعه ایرانیان.
- قزاق ایران. کاوه. س ۱، ش ۴، (۸ جمادی الاول ۱۳۳۴).
- کاظم زاده، فیروز (۱۳۷۱) *روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴ - ۱۹۱۴ - پژوهشی درباره امپریالیسم*. ترجمه منوچهر امیری. چاپ دوم. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- _____ (۱۳۶۲) *کتاب آبی*. جلد ۴. به کوشش احمد بشیری. تهران: نو.
- _____ (۱۳۶۲) *کتاب نارنجی*. جلد ۱. به کوشش احمد بشیری. تهران: نو.
- کسروی، احمد (۱۳۶۹) *تاریخ مشروطه ایران*. چاپ پانزدهم. تهران: امیر کبیر.
- _____ (۱۳۷۱) *تاریخ هجده ساله آذربایجان*. چاپ دهم. تهران: امیر کبیر.
- کمره ای، محمد (۱۳۸۲) *روزنامه خاطرات سید محمد کمره ای*. جلد ۲. به کوشش محمد جواد مرادی نیا. تهران: شیرازه.
- مأمون تنف، ن. پ. (بی تا) بمباران مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۶ هجری قمری (حکومت تزار و محمد علی شاه). ترجمه شرف الدین قهرمانی، به کوشش همایون شهیدی. تهران: اشکان.
- مستشار الدوله، ادق (۱۳۶۲) *خاطرات و اسناد مستشار الدوله صادق*. مجموعه دوم. تهران: فردوسی - ایران و اسلام.
- متولی، عبدالله (۱۳۷۸) *کمیته مجازات*. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- مکی، حسین (۱۳۶۳) *تاریخ بیست ساله ایران*. جلد ۱. چاپ چهارم. تهران: ناشر.
- ملک زاده، مهدی (۱۳۷۱) *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. جلد ۲، چاپ سوم. تهران: علمی.
- ناظم الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۷۷) *تاریخ بیداری ایرانیان*. بخش اول. به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی. چاپ پنجم. تهران: پیکان.

- _____ (۱۳۸۵) *نامه های مشروطیت و مهاجرت (از رجال سیاسی و بزرگان محلی به سید حسن تقی زاده - سالهای ۱۳۲۵ به بعد)*. به کوشش ایرج افشار. تهران: قطره.
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۵۶) *فتح تهران - گوشه ای از تاریخ مشروطیت*. تهران: بابک.
- _____ (۱۳۵۵) *دولت های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم*. تهران: بابک.
- _____ (۱۳۷۵) *ایران و جهان*. جلد ۳. تهران: هما.
- هدایت، مهدی قلی خان (۱۳۶۳) *خاطرات و خطرات*. چاپ چهارم. تهران: زوار.
- یزدانی، سهراب (۱۳۷۲) *زندگی سیاسی بنیانگذاران کمیته مجازات در کشاکش مشروطیت*. مجله نگاه نو. ش ۱۷.
- یوسف دهی، هومن (۱۳۸۷) *انجمن های گیلان در عصر مشروطه*. رشت: فرهنگ ایلیا.